شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

اشنبه

سال پانزدهم
۶ خرداد ۱۴۰۳
۱۷ ذی‌القعده ۱۴۴۵
شماره ۴۲۲۵

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
- نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۴۴٪ ↓۱۳° ↑۲۳°

صبح ۱۷ | ظهر ۲۱ | عصر ۲۲ | شب ۱۸

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۲۸:۳۹ — نیمه شب شرعی ۲۲:۳۶:۵۱
- غروب آفتاب ۱۸:۳۹:۴۲ — اذان صبح فردا ۰۲:۳۳:۱۳
- اذان مغرب ۱۹:۰۰:۳۰ — طلوع آفتاب فردا ۰۴:۱۷:۰۹

هنر روز

یکی از آثار هنری که در واکنش به شهادت آیت ا... ابراهیم رئیسی و هیئت همراهش از سوی هنرمندان نهضت مردمی پوستر انقلاب خلق شده است.

مردی شبیه نور

تو مهربان بودی شبیه نور ..... دستت پر از گرما و برکت بود
هر جا که می‌رفتی، امید آنجا ..... چون ابر می‌بارید و رحمت بود
تو نور بودی، دشمن ظلمت ..... در تو هزاران کهکشان جاری
می‌شد تماشا کرد قلبت را ..... خواند از نگاهی که به ما داری
ای چهره‌ات مانند «ابراهیم» ..... در لحن تو آیاتی از ایمان
از هیبتِ نام تو می‌لرزید ..... هر کس که دشمن بود، چون شیطان
با تو چه آسان بود در «میدان» ..... آیینه در آیینه معنا شد
آری، به وقت «انتقامِ سخت» ..... جانانه چون «قاسم» تماشا شد
تو انتخاب ناب ما بودی ..... اما خدا هم انتخابت کرد
اردیبهشتی از بهشتش را ..... مُهر شهادت زد، به نامت کرد
با تو گذر کردیم از آتش ..... «برداً سلاماً» چشمه زمزم
«برداً سلاماً» وعده حق است ..... ای نسل ابراهیمی آدم

شعری از طیبه ثابت شاعر و روزنامه نگار که به آیت ا... شهید ابراهیم رئیسی تقدیم کرده است

اول شخص

رحمتی که مالک دل‌ها بود

یادی از خادم الرضا(ع) مالک رحمتی، استاندار فقید آذربایجان شرقی که در سانحه سقوط بالگرد رئیس جمهور به شهادت رسید

نویسنده آزاده چشمه سنگی

خودش می‌گفت من یک یکم! تاریخ تولدش را می گفت. فروردین ۱۳۶۱. اما از آن شوخی های فروتنانه بود. مالک، یک مدیر دهه شصتی پای کار بود که پس از انقلاب اسلامی متولد شد. چیزی از روزهای جنگ به یاد نداشت. کسی به او نگفته بود چطور می‌شود بحران های گاه و بیگاه در یک سیستم آشفته حال بلاتکلیف را رتق و فتق کرد. پدرش هم یک کاسب ساده در یکی از بازارهای محلی جنوب شهر مراغه بود که ظهر به ظهر کرکره های مغازه را بالا می داد و به مردم دیزی می فروخت. خانواده پرجمعیت آن ها با شش فرزند قد و نیم قد، مجالی به حاج اسکندر نمی داد که بنشیند فکر کند این یکی پسرش را کدام مدرسه بفرستد، رشته اش چه باشد، درسش را کدام دانشگاه تمام کند. هرچه بود، انگیزه و اراده و اشتیاق مالک به پیشرفت بود. پیشرفتی که در مسیر خدمت به وطن باشد. نه از آن دست آرمان ها که بوی شعارزدگی اش، زیر بینی چند نسل می زند. از آن هدف‌گذاری هایی که تمام زندگی اش را وقف تحققش می‌کرد. اگر هم میزی برای خدمت مهیا می دید، مدیران اجرایی اش را دور هم جمع می‌کرد، بی هیچ تکلفی، رویکرد مدیریتی اش را به زبان ساده می‌گفت: «بعضی ها برای انجام ندادن کار هزاران استدلال می آورند. در حالی که برای انجام کار یک بهانه و دلیل کافی است و آن هم خدمت به مردم است.» اما مالک نوجوان مسیر پرزحمتی را پشت سرگذاشت تا از خرده فروشی در بازار مراغه در نوجوانی برای کمک به مخارج خانواده، به استانداری آذربایجان و قائم مقامی آستان قدس رضوی برسد، ولی از همان سیزده، چهارده سالگی هم با فعالیت در پایگاه بسیج محله، چهره فرهنگی پایگاه را در شمار نمونه های استانی مطرح کرد تا ثابت کند مدیریت، بخشی از استعدادهای کشف نشده اوست که دارد لابه‌لای دشواری های روزگار نوجوانی اش، پنهان می ماند. آن مهارت سخنوری و نفوذ کلام هم دست آخر مسیر تحصیلش را به رشته حقوق انداخت و از دانشگاه امام صادق(ع) با مدرک کارشناسی ارشد فارغ التحصیل شد. در همان روزگار دانشجویی در زمره مشاوران جوان رئیس جمهور وقت، محمود احمدی نژاد قرار گرفت و هنوز مشغول به درس در دانشگاه بود که مدتی هم به شورای نگهبان در قالب پروژه های تحقیقاتی رفت و آمد داشت. در نهایت هم با مدرک دکترای حقوق خصوصی از دانشگاه خوارزمی فارغ التحصیل شد و پا به عرصه خدمات مدیریتی گذاشت. تخصص مالک رحمتی، احیای بنگاه های اقتصادی آسیب دیده بود. جوری در این صنعت درخشیده بود که در سی سالگی شد نایب رئیس انجمن سنگ ایران. از آن طرف هلدینگ ورشکسته ای را که در آستانه فروپاشی بود، دست می‌گرفت، سر و سامان می داد و بعد با سواد حقوقی اش، آن را به بهترین بهای ممکن در بورس به فروش می رساند. زمانی هم که گذرش به مجموعه آستان قدس رضوی افتاد، از اواخر دهه ۹۰ مأمور شد تا دارایی های راکد آستان قدس را در معاونت بهره وری سازمان، سر و سامان دهد. مالک رحمتی، در هر مجموعه ای وارد می شد، پرده ها را کنار می زد، غبار از کارهای ناتمام برمی داشت، مدیران میانی را ردیف می‌کرد و با اراده ای مثال زدنی، تکلیف تمام واحدهای مجموعه را برای روزهای پیش رو مشخص می‌کرد. آن هایی که تجربه کار با او را دارند می‌گویند اغراق نیست اگر بگوییم در ۲۴ ساعت به اندازه ۴۸ ساعت کار می‌کرد. تمام طول هفته را وقف تدابیر مدیریتی می‌کرد و جمعه ها را می‌گذاشت برای سرکشی به روند اجرای پروژه ها. زمان، طلای نابی بود که قدرش را زرگر کوشای مراغه ای به خوبی شناخته بود. برای همین هم بود حتی در مسیر سفرهای کاری، داخل هواپیما و ماشین و ون، هرکجا مجال نشستن داشت، جلسه هایش را برگزار می‌کرد. انگار تمام وقت برای تحقق اهدافش عجله داشت. بیراه نبود اگر خیال کنیم خودش از مجال اندک خدمت با خبر بوده آن چنان که دوره تصدی قائم مقامی آستان قدس را با سربلندی سپری می‌کند و بعد با قلبی که در حریم منور رضوی جا گذاشته، می آید پایتخت و آنجا در سازمان خصوصی سازی مشغول می شود تا دارایی های راکد را در طرح مولدسازی، به جریان بیندازد. پس از آن، پیشنهاد می شود بیاید آذربایجان شرقی تا سکان مدیریت استان را در دست بگیرد.

اوانتخاب شخص شهید رئیسی برای استانداری آذربایجان شرقی بود. خادم الرضا(ع)، هم خدمت خود را در دستگاه ثامن الحجج(ع) به خوبی می شناخت. می دانست کسی که در آستان قدس رضوی با پاک دستی و اخلاص کار کند، در هر نهاد دیگری، مؤثر و خدمتگزار خواهد بود. سراغ او را از دل تبریزی های داغ دار این روزها که بگیری، خاطره روشن حضور مالک در دوران کوتاه استانداری اش را با بغض روایت می‌کنند. مدیران اجرایی، مبهوت و مغموم به جای خالی اش خیره مانده اند، اما به ناچار دستی به زانو می‌گیرند و با مرور وصیت همیشگی اش، میدان خدمت را بی بهانه از حضور خود سرشار می‌کنند. این وسط، حلمای سیزده ساله می ماند و علی هشت ساله و سلمای چهارساله که زیر چادر مادر، به تکانه های خواهر نیامده شان نگاه می‌کنند و آرام آرام قصه پدری را در گوشش زمزمه می‌کنند که یک شهر شهادت دادند چیزی جز خیر از او ندیده اند. امااای کاش سه ماهی زودتر آمده بود تا آغوش گرم پدری را تجربه کند که در جوانی، مالک دل های بسیاری شد.

برازنده لباس خادمی

مالک رحمتی در دوران تصدی قائم مقامی آستان قدس رضوی، همواره در تلاش بود تا منویات رهبر معظم انقلاب و سیاست های کلان آستان در حوزه های اقتصادی و فرهنگی، محقق شود. در این راستا، با تمرکز بر فعالیت های بنیادکرامت رضوی خدمات گسترده ای برای استفاده قشرکم برخوردار صورت گرفت. شناسایی و اعزام زائر اولی ها، اسکان رایگان زائران نیازمند در زائرشهر و زائرسرای رضوی و مجتمع های بین راهی، توزیع بسته های معیشتی در حاشیه شهرها و همچنین تأمین جهیزیه و محرومیت زدایی و توانمندسازی مردم در نقاط محروم هدف، آزادسازی زنان زندانی معسر جرائم غیرعمد گوشه ای از این اقدامات بود. طرح هایی چون «بی نهایت شو» و «زندگی به سبک رضوی» در جهت تحکیم خانواده و تربیت و رشد جمعیت اجرایی شد. همچنین با حمایت از شرکت های دانش بنیان با امضای تفاهم نامه های دوجانبه با معاونت علمی فناوری ریاست جمهوری، به یاری مجموعه های دانش بنیان شتافت. «طرح تفصیلی جدید بافت پیرامون حرم مطهر» با محوریت معماری اسلامی در دوران مسئولیت او کلید خورد و بخشی از اراضی موقوفه آستان برای ساخت بیمارستان ۴۵۰ تختخوابی در حاشیه شهر اختصاص داده شد تا در موعد مشخص به بهره برداری برسد.

روایت

لباس شهادت قواره همه نیست

نویسنده و روزنامه نگار مرتضی درخشان

یک؛ خسته شدیم، هوا گرم نبود، تشنگی اما امان نمی داد، از این مراسم به آن مراسم و از این اداره به آن اداره شهر سمنان را همراه رئیس جمهور متر می کردیم. توی خیابان دنبال ون های خبرنگاران می دویدیم و آفتاب داشت پوست از سرمان می کند. از کنار یک ورزشگاه عبور می کردیم که گفتند در این محل مراسمی برقرار است، بی هیچ برنامه ریزی قبلی خودروها داخل ورزشگاه پیچیدند و رئیس جمهور وارد جمع مردم شد. چهره آدم ها دیدنی بود. از پا افتاده بودیم، اما رئیس که می دود تیم خودش را دنبال خودش می کشد. ما واگن های خسته ای بودیم که رئیسی یک نفره ما را می کشید. لوکوموتیو کنار ساختمان استانداری ایستاد، خبرنگاران که خیلی دویده بودند از خودروها پیاده شدند. رئیس به همه خداقوت گفت و به بهانه نماز همه را مرخص کرد و به جلسه رفت.

دو؛ خسته شدیم، شب تاریک بود و خبر می رسید و نمی رسید، ما دست هایمان را بلند کرده بودیم و در آسمان دنبال یک خط نور، یک خط امید یا یک خط خبر می گشتیم. راستش را بخواهید این اواخر به خبر بد هم راضی بودیم، از خودم بدم می آمد که دست هایی که به شکل دعا بالا بود را به حالت تسلیم چرخانده بودم. انگار پشت در اتاق عمل ایستاده بودم و فقط می خواستم تمام شود. یک لحظه مکث کردم، اگر پدر خودم بود چه؟ دم صبح توی خیلی از قنوت ها الهی «رضا برضائک» خواندیم و رو به مشهد سلام دادیم. این بار از خودم بدم نمی آمد. یک صدایی توی سرم می گفت وابده پسر، بالای دنیا را دیدی، خودت را برای پایین دنیا مهیا کن! رو به مشهد بودم، گفتم آقاجان، آقای رئوف، خادم خودتان بود، بغلش کنید، گفتم عشق است، بدهید عشق است، بگیرید عشق است.

سه؛ ما خسته نخواهیم شد، حتی اگر دنیا محل تعارض منافع باشد، حتی اگر پایین دنیای ما بالای دنیای دیگران باشد. صبح که شد فهمیدم ستاره های سجده کرده دوباره از خاک بلند نمی شوند و ما باید پیراهن های سیاه سوخته مان را دوباره تن کنیم. صبح که شد فهمیدم که همان ساعاتی که ما برای بازگشت آن ها دست به سمت مشهد دراز کرده بودیم آن ها یک جایی مثلا توی روضه منوره یا خود بهشت کنار امام رضا(ع) نشسته اند و به ما لبخند می زنند. سحرگاه، وقتی تلویزیون صلوات خاصه امام رضا(ع) را پخش کرد، وقتی تصویر شهدای خدمت را در قاب حرم دیدم دلم گرم شد. انگار یکی زد به پهلویم و گفت بلند شو پسر، وقت برای عزاداری هست، الان کار داریم. صبح که خبر از دهان رسانه ها چکید دلم می خواست تسلیت بگویم، اما چطور می توان این ضایعه دل خراش را تسلیت گفت و نگفت که شیرین تر از این برای آن ها نیست و تلخ تر از این برای ما نخواهد بود؟ و ما سال ها بعد قصه مردی را برای کودکان سرزمینمان تعریف می کنیم که هیچ گاه خسته نشد و در راه خدمت هیچ گاه میدان را ترک نکرد تا ثابت کند اخلاص و خدمت در نقطه ای به نام مردم با هم تلاقی می کنند.

چهار؛ بعضی مرگ ها سرقفلی دارند، لباس هایی هستند که به تن همه نمی خورند، مثلا به تن من زار می زند که شب میلاد امام رضا(ع) شهید بشوم، اما برای بعضی ها خیلی قواره است. خدایا، ما همه این ها را می دانیم، دلمان اما تنگ است. ما نوبنده ایم، راهش را خوب بلد نیستیم، تو اما کهنه خدایی، حسین و کربلا دیده ای، زینب و شام بوده ای، کاش صبری به ما بدهی، کاش از آن آرامشی که در قلب آقاست به ما ببخشی، کاش بغلمان کنی.

عکس روز

به احترام مردی که بزرگ بود

مراسم بزرگداشت رئیس جمهور شهید آیت ا... سید ابراهیم رئیسی و همراهانش، از سوی دفتر رهبر معظم انقلاب، شامگاه جمعه ۴ خرداد در رواق امام خمینی(ره) حرم مطهر رضوی برگزار شد. این رویداد همچون مراسم تشییع و تدفین این شهید بزرگوار با استقبال گسترده مردمی همراه بود.

برای مشاهده گزارش تصویری کد را اسکن کنید.

عکس: محمدحسن صلواتی/شهرآرا